



## الگوی مطلوب اداره و توسعه صنعت نفت

دلار سود می برد. شرکت پتروناس (شرکت ملی نفت مالزی) هم که در مقیاس اکسون موبیل بنگاه کوچکی محسوب میشود در سی کشور جهان فعال است و از این تجارت در سال گذشته سی میلیارد دلار درآمد حاصل کرده است. در مقابل، اکثر شرکت های نفتی منطقه خاورمیانه در حوزه ملی خود محدود هستند و توانمندی فنی و مهندسی آنها به سطوح بهره برداری محدود می شود. شرکت های خدمات مهندسی این کشورها در بازار جهانی فعال نیستند و اکثر بازار صنعتی آنها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار شرکت های صاحب فناوری جهانی قرار دارد.

با وجود سیاست های در پیش گرفته شده، در شرکت های نفتی منطقه خاورمیانه و شرکت های خدمات مهندسی آنها هنوز دو خصوصیت قابلیت فنی و ساخت تجاری به صورت برجسته ای ظهور ندارد. به عبارت دیگر این کشورها هنوز به قدرت های صنعتی - تجاری در این حوزه تبدیل

صنعتی خود خصوصاً در سطوح طراحی و مهندسی و ماشین آلات به بنگاه های بزرگ نفتی و تأمین کنندگان خارجی تکنولوژی وابسته هستند.

توأم بودن ساخت اقتصادی مناسب با توانمندی صنعتی موجب شده است تا بنگاه های بزرگ نفت و گاز قسمت عمده ای از تجارت نفت جهان را اداره کنند و درآمد سرشاری از این طریق به دست آورند. آنها دامنه مختلفی از فعالیت های ارزش آفرین را در حوزه انرژی مدیریت می کنند، به همین دلیل نیز امروزه بیشتر شرکت های "انرژی" نامیده می شوند؛ هر چند هنوز مبنای کسب و کار آنها نفت و گاز است. این بنگاه ها در قسمت های مختلف زنجیره ارزش تولید نفت و گاز در مناطق مختلف جهان فعال هستند. به عنوان مثال شرکت اکسون موبیل در بیش از یک صد و سی کشور دنیا در چهار حوزه تولید نفت و گاز، فرآورش و پتروشیمی فعالیت می کند و از مجموعه کسب و کار اقتصادی خود سالانه میلیاردها

مطالعه ساختار شرکت های ملی نفت و گاز (NOC) و شرکت های بین المللی نفت و گاز (IOC) در منطقه خاورمیانه و جهان، دو تفاوت عمده را میان این شرکت ها نشان می دهد. نخست اینکه شرکت های بین المللی بزرگ نفت و گاز جهان ساختار بنگاهی تجاری دارند و در محیطی اقتصادی به کسب و کار می پردازند. در ایران و اکثر کشورهای نفت خیز خاورمیانه، شرکت های ملی نفت ساختارهای اداری وابسته به دولت دارند که ماموریت تولید، توزیع و فروش منابع انرژی کشور و کسب درآمد از منابع انرژی را دارند. دوم اینکه کسب و کار بنگاه های بزرگ نفت و گاز جهان مبتنی بر توانمندی فنی و مهندسی و زیرساخت های تکنولوژیکی است و اکثر درآمد این شرکت ها به قابلیت های صنعتی آنها بازمی گردد. تجارت نفت در کشورهای نفت خیز خاورمیانه بر اساس فروش نفت قرار دارد و شرکت های نفت منطقه برای تأمین اکثر نیازمندی های



بیشتر ضریب بازیافت، کاربردی تر کردن تحقیق و توسعه، حفظ محیط زیست در انجام فعالیت‌ها، بین‌المللی کردن شرکت‌های ایرانی یا تأسیس شرکت‌های جدید بین‌المللی به‌ویژه در حوزه بالا دستی صنعت نفت و تدارکات و فعالیت موثر گفت‌وگو محور در میادین مشترک نفت و گاز می‌شوند.

نکته نهایی اینکه در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ بیش از آن که اندازه دولت مطرح باشد نوع و کیفیت دخالت دولت در اقتصاد مهم است؛ لذا افزایش ظرفیت‌ها و توانمندسازی مهم‌تر از کوچک‌سازی است. موفقیت در این حوزه‌ها در گرو شناسایی و بازتعریف نقش دولت در این بخش بوده و بهترین و اساسی‌ترین تمهید در این راستا تبیین نقش وزارت نفت (دولت) و تنظیم روابط آن با شرکت ملی نفت است. در حوزه بالادستی با توجه به محدودیت قانونی واگذاری، تفکیک وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری (تفکیک جایگاه وزارت نفت و شرکت نفت) صنعت مهم و استراتژیک نفت را وارد مرحله جدیدی از حیات خود می‌کند.

**سردبیر**

است که نیازمند تعریف دوباره است و نمی‌بایست مورد سوء برداشت سیاسی قرار گیرد. در این تعریف جدید باید علت مشکلات گذشته و روش‌های تعامل بخش‌های مختلف حاکمیت برای تدوین و اجرای این طرح مورد بررسی قرار گیرد. این پروژه از طریق استقلال امور اجرایی و اقتصادی صنعت نفت از حوزه سیاسی و قرار دادن آن در جهت یک استراتژی کلان توسعه ملی می‌بایست دو خط مشی اساسی توسعه زیرساخت‌های فنی-مهندسی و عملکرد اقتصادی را دنبال کند. عدم وجود استراتژی کلی در توسعه صنعتی و محوریت صنایع غیربومی نظیر صنعت خودرو در توسعه صنعت کشور، ناآشنایی نهادهای حکومتی با صنعت نفت و اقتضانات توسعه صنعتی، عدم اطلاع‌رسانی و تعامل ضعیف با مجموعه‌های خارج و فراتر از صنعت نفت و ضعف نظارت بر فرآیندهای اجرایی باعث نارسایی فعالیت‌های موجود شده است.

به‌طور کلی چالش‌های اساسی صنعت نفت شامل تربیت نیروی انسانی متخصص و به‌کارگیری موثر آنان، صیانت هرچه بیشتر میدان‌ها، افزایش سطح تولید جاری جهت ارتقا یا حداقل حفظ سهم ایران در سازمان اوپک، اکتشاف بهره‌ورانه، بالا بردن هرچه

نشده‌اند.

اصلاح ساختار صنعت نفت و گاز در این کشورها منوط به برنامه‌ریزی دقیقی است که این دو خصوصیت ساختاری را در آنها تغییر دهد و قابلیت‌های آنها را در حوزه تجارت و صنعت نفت فعال کند. تلاش برای این اصلاحات در کشورهای منطقه سابقه دارد اما همواره با مشکلات اساسی مواجه بوده است. از جمله این کشورها ایران است که علیرغم زیرساخت انسانی و فعالیت‌های گسترده در حوزه صنعت نفت هنوز نتوانسته است نیازهای فناوری اساسی خود را از منابع داخلی تامین کند و دامنه صنعت نفت را از محیط ملی خود گسترش دهد و در عرصه تجارت و صنعت جهانی قدم بگذارد.

با وجودی که دولت ایران افق‌های فنی و صنعتی جدیدی را با حمایت‌های زیاد در صنعت نفت خود ایجاد کرده است ولی هنوز نتوانسته ساختار بنگاهی و محیط اقتصادی که این شرکت‌ها باید مطابق اسلوب آن حرکت کنند تا توسعه صنعتی را نهادینه سازند قانونمند نماید.

تاکنون تلاش‌ها برای اصلاح ساختار صنعت نفت با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده است و حتی برخی از موارد آزادی عمل این صنعت برای فعالیت‌های صنعتی و تامین هزینه‌های عملیاتی محدود شده است. مشکل دیگر، ناتوانی در ایجاد فضای همکاری بین‌المللی مناسب توسعه و سیاست‌گذاری توسعه صنعتی در حوزه صنعت نفت و گاز است.

اصلاح ساختار صنعت نفت پروژه‌ای